

مفهوم حق و قانون در اندیشه میرزا عبدالرحیم خان طالبوف تبریزی

محمد صارمی^۱

* تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۲۷ / تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۶/۰۴

چکیده

تاریخ ایران همواره عرصه تحولات و رویدادهای مهم سیاسی و حقوقی بوده است. از جمله ورود مفاهیم حقوقی و سیاسی، به ویژه در عصر مشروطه. و یا رواج برخی از اصطلاحات مانند صدراصدور در دوران تیموریان و تقسیم محاکم به دو دسته شرع و عرف در دوران ساسانیان. اما در این میان، یکی از بارزترین دوره‌های تاریخی برای ایرانیان، عصر قاجار بود که مهم‌ترین مفاهیم حقوق عمومی از جمله قانون، آزادی، نمایندگی و حق، با حضور روشنفکران، فقیهان و رساله‌نویسان و نیز واکنش‌های متفاوت میان آنها پدیدار گشت. یکی از برجسته‌ترین روشنفکران این دوره که به نظر می‌رسد با مفاهیم حقوق عمومی آشنایی بیشتری داشته و دو مفهوم حق و قانون را به طور جدی مورد بررسی قرار داده و نسبت به بقیه روشنفکران مفاهیم وی به واقعیت امروزی نزدیک‌تر می‌باشد، میرزا عبدالرحیم خان طالبوف تبریزی است. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است که در میان مفاهیم حقوق عمومی، آیا حق و قانون در آن برهه از زمان، در اندیشه این روشنفکر قاجاری شکل گرفته است یا خیر؟ فرض این پژوهش آن است که این مفاهیم در اندیشه طالبوف تبریزی در مقایسه با دیگر معانی امروزی نزدیک تر می‌باشد.

واژگان کلیدی: قانون، حق، روشنفکران، طالبوف، ارتباط طالبوف با روسو.

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. (نویسنده مسئول)
saremimohammad@yahoo.com

مقدمه

با فرمانی که در مرداد ۱۲۸۵ از سوی مظفرالدین شاه امضا شد، جنبش عدالت‌خواهی در ایران به پیروزی رسید. روشنفکران آن دوره را باید از برجسته‌ترین صاحب‌نظران در آن نهضت دانست. روشنفکران با توجه به آگاهی از وضعیت مردم، راه چاره را در محدود ساختن قدرت پادشاه و وجود حکومت قانون می‌دانستند. (اسماعیلی، ۱۳۹۴، ۵۶) به همین دلیل، هدف انقلاب مشروطه، وابسته شدن به قانون بود. به بیان دیگر، قدرت قانونی در ایران ریشه در مشروطه دارد. مهم‌ترین دلیل حساسیت نسبت به مفاهیم اساسی از جمله قانون و حق در عصر قاجار نیز حضور روشنفکران و دغدغه آنها نسبت به این مفهوم بود؛ تا جایی که هر یک از آنها تعاریف خاصی از حق و قانون ارائه داده بودند. بنابراین، یکی از دلایلی که عصر قاجار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، توجه به وضع قوانین، برای شهروندان ایرانی در کل کشور بود. از طرف دیگر، افزایش مشارکت سیاسی در دولت مشروطه که نتیجه طبیعی اعطای حقوق شهروندی به مردم بود، باعث ناتوانی حکومت مرکزی و پراکندگی قدرت در ایران شد. همان طور که اشاره شد، روشنفکران در ورود این مفاهیم به کشور نقش بسزایی داشتند؛ از جمله آ‌ها می‌توان به میرزا عبدالرحیم خان طالبوف تبریزی اشاره کرد که در مقایسه با هم قطارانش این مفاهیم را به طور جدی‌تر مورد بحث و بررسی قرار داده است. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۹۵)، اما باید گفت آشنایی مردم ما با قانون چند مرحله داشت، نخست؛ سفرنامه‌های ایرانی‌هایی که در دوره فتحعلی شاه از غرب آورده بودند که نخستین آگاهی‌های ما را نسبت به قانون و حق برای ما به ارمغان آورد. دوم؛ رساله‌نویسان بودند که خود به دو دسته تقسیم می‌شدند، دسته اول کسانی بودند که به سبک سنت قدیم، سیاست‌نامه‌نویسی و اندرزنامه‌نویسی می‌کردند که تقریباً ۱۰۰ رساله از آنها به دست ما رسیده است. دسته دوم که به سبک مدرن می‌نوشتند و به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ گروهی از آنها رساله‌های غربی را ترجمه می‌کردند و گروهی دیگر، خود به نوشتن رساله نسبت به اوضاع بی‌قانون و در پی آن، نبود حق در جامعه می‌پرداختند. در این میان، حضور روشنفکرانی مانند ملکم خان مستشارالدوله و طالبوف تبریزی و دو دستگی میان آنها بر سر این مفاهیم، با نظرات موافق و مخالف، یکی از عوامل تأثیرگذار در پیدایش مفاهیم حق و قانون در عصر مشروطه بود. در این پژوهش، با توجه به نقش ویژه و مهم میرزا عبدالرحیم خان طالبوف تبریزی، به بررسی دو مفهوم حق و قانون از نگاه این روشنفکر پرداخته شده است.

۱- زندگی و آثار طالبوف

میرزا عبدالرحیم، در خانواده متوسط پیشه‌وری در محله سرخاب تبریز به دنیا آمد. خود تصریح دارد که پدرش استاد ابوطالب نجار بود و پدر بزرگش استاد علیمراد نیز همین حرفه را داشت. به همین سبب، در جایی نام نجارزاده را بر خود نهاده است. عبدالرحیم در شانزده سالگی به تفلیس رفت و به تحصیل مقدمات دانش جدید پرداخت؛ اما این که همراه چه کسی رفت و چه کسی از او سرپرستی می‌کرد، مشخص نیست. میرزا عبدالرحیم که با استعداد بود، در مدارس جدید درس خواند و ترقی کرد. بعدها در تمرخان شوره (Buinaksk) مقر حکومت داغستان اقامت گزید و به مطالعه کاری و سایر فعالیت‌های اقتصادی خصوصی که زمینه‌اش در قفقاز فراهم بود، پرداخت. طالبوف که ذوق و قریحه فکری داشت، هیچگاه علم را رها نکرد و همیشه مسئولیت اجتماعی را درک می‌کرد. گفتنی است که همه آثارش را از حدود پنجاه و پنج سالگی به بعد نوشت و بیست و چند سال بقیه عمرش را به ترجمه و نگارش و نشر آثارش گذراند. طالبوف مقام اجتماعی ارجمندی یافت و خودی و بیگانه به دیده احترام به او می‌نگریستند. سرای او محلی برای اهل دانش و فکر و سیاست بود. وزیران و کارگزاران دولت ایران که از بادکوبه می‌گذشتند، سراغش می‌رفتند و با برخی از آنان نیز نامه‌نگاری داشت. در سال ۱۳۲۴، نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی بود و در سال ۱۳۲۹ درگذشت. او خود را ایرانی و ایرانی‌زاده و از طبقه فقیر معرفی می‌کند، به وارستگی خویش می‌بالد و می‌گوید هیچ‌گاه حامل امتیاز و لقب نبودم، استدعا و تمنایی از احدی ننمودم، در این صورت از تهمت و توبیخ باک ندارم. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۲) آثار طالبوف به ترتیب تاریخ نشر بدین قرار است: نخبه سپهری، اسلامبول ۱۳۱۷ قمری؛ کتاب احمد یا سفینه طالبی دو جلد، اسلامبول ۱۳۱۱؛ ترجمه فیزیک یا حکمت طبیعی، اسلامبول ۱۳۱۱؛ ترجمه هیأت جدید از (فلاماریون)، اسلامبول ۱۳۱۱؛ ترجمه پندنامه مارکوس، قیصر روم، اسلامبول ۱۳۱۲؛ مسالک المحسنین، قاهره ۱۳۲۳؛ مسائل الحیات، تفلیس ۱۳۲۴؛ ایضاحات در خصوص آزادی، تهران ۱۳۲۵؛ سیاست طالبی، تهران ۱۳۲۹. همه آثار این نویسنده، نخستین بار در خارج از ایران و به خرج خودش به طبع رسید. مگر ایضاحات در خصوص آزادی و سیاست طالبی که در عصر مشروطه در تهران منتشر گردید؛ یکی در زمان حیات وی و دومی پس از مرگش. طالبوف در دانش اجتماعی و سیاسی به آثار متفکران فرانسوی و انگلیسی سده هجدهم و نوزدهم توجه داشت و از طریق مطالعه ترجمه روسی (با توجه به تسلطی که به زبان روسی داشت) آثار نویسندگان و اندیشمندان اروپایی، با تفکر آنان آشنا شده بود. طالبوف به دلیل سال‌ها سکونت در خارج از ایران، با تحولات سایر نقاط جهان به ویژه روسیه و قفقاز آشنا گردید و به دلیل علاقه به زادگاهش و پیگیری تحولات آن، به بحران سلطنت و ناکارآمدی آن در حل مسائل و مشکلات در عرصه داخلی و خارجی پی برد. شاید همین

دوری از وطن و اقامت در قفقاز که در آن روزگار گذرگاه تمدن غربی و ایران به شمار می‌رفت، بود که او را اندیشمندی آگاه و در مقایسه با سایر همفکران خود استثنایی کرده بود. به نظر می‌رسد که سخنان طالبوف به عنوان انسانی مؤمن به شریعت اسلام که مصالح خود را با باورهای دینی پیوند می‌زند، می‌تواند به خوبی در ذهن خواننده ایرانی بنشیند و ملموس باشد. در مجموع باید خاطر نشان کرد که قالب فکری روشنفکران حاکمیت قانون، اروپایی بود. طالبوف تبریزی به نوبه خود در کنار سایر روشنفکران، در شکل‌گیری این فضا تأثیرگذار بوده است.

۲- حاکمیت قانون از دید طالبوف

طالبوف از معدود اندیشمندانی است که آشکارا استبداد و حکومت فردی را در آثار خودش مورد نکوهش قرار داده و از حاکمیت قانون سخن گفته است. در واقع طالبوف حاکمیت را دو نوع می‌داند؛ نخست حکومتی که اداره مملکت آن با قانونی است که پادشاه وضع کرده و وزیران در برابر او مسئول هستند، همچنین دستگاه وضع قانون و اجرای آن در یک جا تمرکز یافته است. در این مورد روسیه را مثال می‌زند که در آنجا، قانون ثمره اراده فردی است و اگر هم دستگاه قانون از دستگاه اجرای آن جدا باشد، باز هم به دلیل این که هر دو دستگاه زیر نظر قدرت واحدی است، معیوب می‌باشد. طالبوف بر این باور است که این گونه قوانین در واقع قانون محسوب نمی‌شوند، به دلیل این که واضعان آن ملت نیستند، بلکه اداره کشور بر اصول سنت‌ها و آیین‌های قدیمی قرار داده شده است و اجرای آن توسط دولت، به اراده و خواست فرمانروایان می‌باشد؛ مانند حکومت ایران قبل از مشروطیت، عربستان و افغانستان. (ادمیت، ۱۳۶۳، ۳۹) دوم حکومتی که بر اساس حکومت قانون است که در آن زمان به آن پی برده بود و آن را مطلوب جامعه می‌دانست. (ادمیت، ۱۳۶۳، ۳۹) او حکومت پادشاهی را ناکارآمد و مستحق تغییر می‌پنداشت. نیاز به حاکمیت قانون از جدی‌ترین دغدغه‌های طالبوف به شمار می‌رفت که در آثارش نیز مشهود است و به عنوان یک راه‌حل خاص جهت خروج از بحران نظام پادشاهی، در کانون توجه او قرار دارد که در چارچوب نظام سیاسی مشروطه یا جمهوری معنا پیدا می‌کند. وی تقریباً تمام مباحث مقاله ملکی خود در کتاب سیاست طالبی را حول محور قانون و ضرورت ایجاد و عمل به آن در کشور قرار داده است و از همگان می‌خواهد، از بی‌قانونی که موجب استبداد و هرج و مرج در جامعه می‌شود، پرهیز نمایند.

وی به پیروی از مستشارالدوله که نام کتابش را «یک کلمه» گذاشت، مشکل جامعه ایران را تنها یک کلمه می‌داند و آن نبود قانون است. حق حاکمیت از نظر طالبوف، اساساً متعلق به ملت بوده و باید به ملت برگردانده شود؛ از این رو، مهم‌ترین مسأله‌ای که طالبوف در کنار حاکمیت قانون مطرح

نمود، حاکمیت ملی بود که باعث توجه ویژه وی به قانون اساسی گردیده بود. در حاکمیت قانون بر خلاف حاکمیت شخصی، به دلیل احاطه‌ای که قانون بر جامعه دارد، قدرت محدود می‌شود که طالبوف آن را از آثار قانون در جامعه می‌دانست. حتی طالبوف کسانی که مخالف حاکمیت قانون هستند را خائن دولت، ملت و وطن می‌دانست و نتیجه بی‌قانونی را ویرانی ایران می‌پنداشت. وی بیان نمود، مملکتی که قانون ندارد، می‌تواند مدتی خود را حفظ کند، اما سرانجام مانند درخت پوسیده متلاشی خواهد شد. امروزه تقریباً کلیه کشورها، مگر تعداد اندکی، اداره امور را به دست شهروندان سپرده‌اند که این نشان از حاکمیت قانون دارد. طالبوف در همان عصر قاجار به این نکته مهم پی برده بود که نیکبختی ملت در این است که مردم، امور مملکت را اداره نمایند. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۱۲۱) حتی طالبوف از وزیرانی که در پی حکومت قانون بوده‌اند نیز نام برده است؛ از جمله میرزا جعفر خان مشیرالدوله، چنان که کتابچه سفیدی به پادشاه عرضه داشت و در صفحه اولش نوشته بود قانون، قانون، قانون؛ همچنین میرزا حسن خان و میرزا یحیی خان که از آنها نیز نام برده است. طالبوف بیان می‌دارد، آن قانونی که پادشاه یا فلان وزیر یا حاکم بنویسد، قانون نخواهد بود، حتی اگر این قانون بهتر از تمام قوانین روی زمین باشد؛ در واقع، ابتدا و انتهای هر چیز، داشتن حاکمیت قانون است. وی می‌نویسد قانون یعنی «درجات حدود و حقوق» (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۳۰۶) که هم حد را مشخص و هم حقوق را معین می‌کند؛ اگر چه ملکم خان بر خلاف طالبوف اعتقاد داشت که قانون پس از گذشتن از دستگاه قانون است که قانون می‌شود. طالبوف بارها بیان داشت که منبع اقتدار قانونگذاری، اراده ملت است. وی ایران را چون ملکی بی‌پناه وصف می‌نمود که آن چه در محکمه افکار است، کهنه کم عیار است. (طالبوف، ۱۳۵۷، ۱۲۱) بنابراین، از سخنان طالبوف می‌توان به نیاز جامعه به حکومت قانون و قانون‌خواهی پی برد که مشخصه اصلی ایشان است.

۳- مرجع وضع قانون در نگاه طالبوف

همان گونه که در مباحث پیشین گفته شد، طالبوف در بخش‌های متعددی از آثارش تصریح می‌کند که «قانون در جامعه ایران جایگاهی ندارد، مگر برای تقویت تقلید فرنگیان». (طالبوف، ۱۳۲۴، ۵۷) وی تأکید می‌کند که منشأ قانون، اراده ملت است که به وسیله نمایندگان خود در مجلس قانونگذاری، آن را وضع می‌کنند. (طالبوف، ۱۳۵۷، ۱۲۲) در مواجهه نویسندگان با این تعارض، به نظر می‌رسد هر نویسنده‌ای بدون توجه به مبانی فکری و زمینه تاریخی افکار ایشان و بنا به عرف دلخواه خود، طالبوف را معتقد به حاکمیت اراده ملت و حاکمیت شرع معرفی می‌کند، حال آن که برای حل این تعارض، باید بدون جانبداری و پیش‌داوری و با استفاده از روش‌های تفسیر

متون، به مقصود نزدیک به واقع نویسنده پی برد. برای بررسی این تعارض، باید به این نکته مهم توجه داشت که اشتباه رایج در مطالعه و بررسی انقلاب مشروطه این است که اغلب محققین و پژوهشگران، با این پیش فرض به مطالعه این انقلاب و آثار مشروطه خواهان می پردازند که انقلاب مشروطه، صرفاً برای مقابله با استبداد پادشاه به وقوع پیوسته است؛ در حالی که به گواهی تاریخ، نخستین خواسته مشروطه خواهان، تأسیس عدالتخانه بود و به همین دلیل ابتدا آن را نهضت عدالت خواهان می نامیدند. بنابراین، در تحلیل و بررسی همه ابعاد انقلاب مشروطه، باید به این مورد نیز توجه داشته باشیم که این انقلاب، در مقابله با استبداد سیاسی حاکم در زمان خود ایجاد شد. از این رو، در بررسی بحث قانون خواهی روشنفکران مشروطه خواه در مورد وضع قانون، باید چند نکته را مدنظر قرار داد:

نخست؛ روشنفکران مشروطه خواه، از راه آشنایی با آثار انقلابی ها و روشنفکران کشورهای غربی به دنبال مشروطیت در ایران بودند و پیداست که در آثار روشنفکران و نویسندگان غربی، مردم صاحب آن حاکمیت بودند و قانون از طریق نمایندگان منتخب مردم وضع می شد. دوم؛ روشنفکران مشروطه خواه، برای محدود کردن قدرت پادشاه تلاش می کردند و به همین دلیل، می پذیرفتند که اراده و تصمیم پادشاه قانون تلقی شود و صرفاً با تدوین قانون توسط پادشاه و اعلام عمومی آن قدرت پادشاه محدود شود، در حالی که علاوه بر تجربیات قدیم و اجرا در شخص با نقض غرض و بر خلاف هدف روشنفکری مشروطه خواهی بود، چرا که همان انسداد سیاسی حس می شد فقط لباس زیبای قانون بر استبداد پوشانده می شد. سوم؛ اگر روشنفکر مشروطه خواه می پذیرفت که قانونگذاری مختص ذات الهی است و انسان، حق و صلاحیت قانونگذاری ندارد و تنها علمای دینی می توانند با استنباط احکام شرعی، موضوعات روز را استخراج و اعلام نمایند، باز هم این امر بر خلاف هدف انقلاب مشروطه بود. چهارم؛ روشنفکران مشروطه خواه، در زمان هایی می زیسته و می نوشتند که از یک سو، پادشاه قدرت سیاسی را در اختیار داشت و کوچک ترین زرمه های آزادی خواهی، روشنگری، انتقاد و اعتراض را تحمل نمی کرد و برای حفظ قدرت و ثروت خویش، دست به هر جنایتی نسبت به منتقدان خود می زد؛ از سوی دیگر، صاحبان شرع و علمای تشیع، از زمان روی کار آمدن سلسله صفوی، وظیفه توجیه حکومت شاهان را برعهده داشتند و در یک تقسیم کار، به دلیل احترام زیاد از سوی مردم، حوزه شرعیات را بر عهده داشتند. با توجه به نظر طالبوف که قائل به وضع قانون توسط ملت و از طریق نمایندگان ملت بود، می توان گفت که شرع نیز ممکن است یکی از منابع مورد استفاده قانونگذاری نمایندگان منتخب ملت باشد. در بین نویسندگان مشروطه پژوه، نظر و جمع بندی عبدالهادی حائری مقرون به صحت است که نظر طالبوف مبنی بر این که قانونگذاری از اختیارات ویژه اکثریت مردم برای سعادت عمومی است را باور دارد. به این

ترتیب، طالبوف، لزوماً مذهب و قوانین پیامبران را انکار نمی‌کند، بلکه به جنبه‌های مادی زندگی نیز نگاه می‌اندازد. به دیگر سخن، طالبوف اگر چه قوانین معنوی و حرفی را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند، اما نظامی بر بنیاد قوانین عرفی و غیر مذهبی پیشنهاد می‌کند. (حائری، ۱۳۶۴، ۵۰) اگر چه مسائل مذهبی مهم هستند، ولی مربوط به حوزه جداگانه‌ای می‌باشند که از سیاست‌ها و قوانین عرفی و غیر مذهبی که زیر نظر و مسئولیت خردمندان کشور قرار دارند، جدا هستند. در کل، عبدالهادی حائری یادآوری می‌کند که برخی سخنان طالبوف مانند «هر کس که قانون را متمم شرع و ناظر بر اجرای احکام شرع نداند، مسلمان نیست»، در نوشته‌های طالبوف خیلی کم است و به نظر می‌رسد که این سخنان را برای نفوذ در مردمی ایراد کرده که افکارشان با مظاهر مسائل مذهبی آشنایی نزدیکی داشته است. (حائری، ۱۳۶۴، ۵۰)

۴- اهداف قانون در اندیشه طالبوف

طالبوف همانند دیگر روشنفکران هم عصر خویش، با مشاهده و مطالعه در مورد اوضاع ایران و دیگر کشورها و تحقیق و بررسی آثار متفکران و روشنفکران قرون هجدهم و نوزدهم اروپا، به بررسی علل پیشرفت و ترقی کشورهای متمدن و مترقی پرداخت و از این رهگذر، به دنبال ارائه درمانی برای دردهای اوضاع ایران بود. برآیند این بررسی‌ها، برقراری قانون و حکومت قانون به عنوان اصلی‌ترین راه نجات از بحران و قرار دادن کشور در مسیر پیشرفت بود که از بررسی آثار طالبوف می‌توان به اهداف و دیدگاه وی در خصوص وضع قانون و حکومت قانون پی برد که در ادامه به مواردی از آن پرداخته شده است.

۴-۱- رهایی از عقب ماندگی

مهم‌ترین علت عقب‌ماندگی ایران از دیدگاه طالبوف، عدم وجود یا اجرای قانون برآمده از توده مردم و حاکمیت قانون می‌باشد. طالبوف در کتاب مسالک المحسنین، ترقی و پیشرفت تمدن غرب را در سایه دو چیز می‌داند؛ یکی، علم و دانش و دیگری، قانون. و می‌گوید: «علت اصلی ترقی ملل مغرب زمین، یکی این است که آفتاب علم و صنعت از مغرب طالع شده و دیگری، قانون است که خود ملت برای مصالحه و امور خود وضع می‌کنند و حکومت اجرا می‌نماید». (طالبوف، ۱۳۴۷، ۹۴)

۴-۲- تأمین سعادت عموم

طالبوف وضع قانون و استقرار حکومت قانون را موجب تأمین سعادت و برکت عموم می‌داند. یکی از ویژگی‌های مهم کتاب‌ها و مکاتبات طالبوف، برقراری ارتباط و تأثیرگذاری بیشتر با جامعه با ارائه مفاهیم حقوقی و سیاسی مدرن به زبان ساده و قابل فهم است. از این رو، گاه پیدا کردن معادل دقیق مفاهیم نوین حقوق عمومی در آثار ایشان، دشوار به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه، تأمین سعادت عموم و مایه سعادت و برکت، همان مفاهیم کنونی منفعت عمومی، خیر عمومی و مصلحت عمومی است. طالبوف با الهام گرفتن از جرمی بنتام می‌گوید: «در هر جا و هر کشوری که قانون نباشد، هیچ منفعت و تمدن و سعادت نیست». (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۳۲۵) طالبوف در جای دیگری که در مقام بیان لزوم تصویب قانون با رأی اکثریت مردم می‌باشد، این چنین بیان می‌دارد: «قانون برای سعادت امور ملت است، پس باید توسط خود ملت وضع شود». در واقع، منظورش این است که قانونی که سعادت گروه محدودی را تأمین نماید، مطرود است که در اینجا نیز به نظر بنتام توجه دارد که معیار قانونگذاری نیکو را تأمین بیشترین سعادت برای بزرگترین اکثریت جامعه می‌شناخت. (طالبوف، ۱۳۱۹، ۱۷۹)

۴-۳- اطمینان مال و جان مردم

فقدان قانون و امنیت قضایی در دوران پیش از مشروطه، یکی از مواردی بود که جان و مال مردم را تهدید می‌کرد. از یک سو، قانونی وجود نداشت که مبنای عمل مقام‌ها و مأموران حکومتی باشد و از آن تخطی نکنند و در صورت تخطی مسئول باشند. از سوی دیگر، یک محکمه قانونی هم وجود نداشت که بر اساس قانونی مشخص به محاکمه بپردازد. از این رو، مأمورین غیر مسئول به صورت سلیقه‌ای و مستبدانه در مورد جان و مال افراد تصمیم می‌گرفتند و محاکمه هم به دو صورت دیوان‌های دولتی و مناظر شرعی وجود داشت که بدون وجود قانونی که مردم بدانند، ارتکاب چه عملی جرم است و مجازات دارد مشمول صدور حکم و مجازات قرار می‌گرفتند. قانون از این لحاظ موجب امنیت قضایی و تأمین امنیت مال و جان افراد می‌شود که حقوق افراد، محدوده اختیارات و وظایف مقامات حکومتی و مجازات را مشخص می‌کند که این باعث جلوگیری از هر گونه تعرض خودسرانه به حقوق و آزادی افراد توسط مأموران دولتی می‌گردد. طالبوف، اجرای قانون را دغدغه می‌داند و در تعریف قانون می‌نویسد: «قانون یعنی فصول مرتبط با احکام مشخص حقوق و حدود مدنی و سیاسی متعلق به فرد و جماعت و نوع که به واسطه آن هر کس کاملاً از مال و جان خود مطمئن و از حرکات خلاف خود مسئول بالسویه می‌باشد». (طالبوف، ۱۳۴۷، ۹۴)

۵- حق در نگاه و اندیشه طالبوف

یکی دیگر از سخنان هوشمندانه طالبوف، موضوع حق می‌باشد. طالبوف از ماهیت، منشأ حق، رابطه حقوق فردی، نفع اجتماع، تعارض حقوق ملی و بین‌المللی سخن به میان آورده است. (اکبری نوری، ۱۳۸۵، ۹) او با حق ذاتی انسان شروع می‌کند و با جایگاه و مقام انسانی پایان می‌دهد؛ از قانونی بودن حق سخن به میان آورده و می‌گوید که هیچگاه از بین نمی‌رود؛ می‌گوید حق با زندگی انسان به وجود می‌آید و سرچشمه آن قانون طبیعی است یعنی منیت انسانی؛ منی، من- تویی، تو، اویی او که جایگاه ویژه حق را نشان و مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین در نگاه این متفکر، مفهوم حق از مفاهیم برجسته حقوقی به شمار می‌رود. امروزه نیز بسیاری از مسائل، با گفتمان حق مطرح می‌شوند و در اصطلاح خاص خود، در معانی مختلفی به کار می‌رود و علمای حقوق، تعاریف مختلفی برای آن بیان کرده‌اند. حق یکی از اصلی‌ترین اجزای مفهوم اخلاق، حقوق و سیاست در دنیای مدرن می‌باشد. یکی از مهم‌ترین نکات در پیدایش مفهوم و پدیده حقوق، مربوط به تفکیکی است که میان دو مفهوم حق بودن و حق داشتن حاصل می‌شود. این مفهوم احتمالاً نخستین بار توسط ویلیام اکام در قرن چهاردهم میلادی به طور روشن تعریف شد و تا انتهای سده شانزدهم، از وضوح و شفافیت کامل برخوردار گردید، و یکی از اصطلاحات محوری گفتمان اخلاقی و سیاسی شد. مفهوم حق را با توجه به کاربرد آن در متن‌های فلسفی، کلامی، اخلاقی، فقهی و حقوقی، می‌توان به اشکال متفاوتی تقسیم‌بندی کرد. حق در لغت یعنی ثابت که انکار آن روان نباشد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۸۲۱۸۶) اما در علم حقوق، واژه حق در اصطلاح خاص خود، به معانی مختلفی به کار می‌رود؛ برخی حق را به معنی امتیاز و توانایی دانسته‌اند که نظام حقوقی هر جامعه برای اعضای خود به وجود می‌آورد و صاحب واقعی حق را کسی می‌داند که سود می‌برد، مانند حق مالکیت. (بطحایی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ۱۱۲)

حق از موضوعات هوشمندانه طالبوف به شمار می‌رود. به گفته او، حق قائم به ذات است؛ حق از روز تولد پدید می‌آید و تا هنگام مرگ با خود آدم است، طالبوف از حقوق فرد می‌گوید که در یک جا از خصوصیت به عمومیت می‌رسد و عمومیت که از بسط ارتباط و اتحاد افراد که در واقع نقش وجود واحد را می‌سازند، ناشی می‌شود. به مانند شخص واحد، وجود جماعت نیز منبع تولید حق است و جماعت باعث ایجاد ملت و به تبع آن، حقوق ملت می‌گردد که تحت همان قانون طبیعی حقوق انسان است. اما تعارض حقوق فردی با حقوق جمعی چه صورتی به خود می‌گیرد؛ درست است که قائم به ذات و مصون از محو و زوال است، اما در تصادف با حق دیگری می‌تواند تعطیل گردد یا از ترکیب دو حق، حق سومی تولید گردد؛ بنابر این، حق نسبی است. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۱۷۴) طالبوف

در رابطه با اشخاص می‌گویند که اگر شخص از خود سلب حقوق کند، در واقع وجود ندارد؛ جمله معروف «اشخاص مسلوب‌الحق در واقع وجود ندارند». وی بیان می‌کند که همه حقوق در وجود انسان، منتهی به یک هدف واحد یعنی بقای نوع انسانی می‌گردند؛ اگرچه این حقوق در همه مساوی هستند، اما نباید کسی به حق دیگری تجاوز کند. (طالبوف، ۱۳۱۹، ۱۷۹) وی در ادامه بیان می‌کند که مناقشه و منازعه ایجاد شده به دلیل تجاوز به حقوق دیگر افراد، از ندانستن معنی حق سرچشمه می‌گیرد. (طالبوف، ۱۳۱۹، ۱۷۹)

آنچه در اندیشه طالبوف در مورد حق مشخص است، آن را برای سعادت می‌داند، به طوری که اگر کسی از حق بگذرد و ناحق را تشویق نماید، در حقیقت حق و حقیقتی در آن نیست. طالبوف عقیده دارد که حق در همه افراد مساوی است، ولی همیشه مورد تعرض بی‌رحمانه افراد قدرتمند بوده است؛ بنابراین، عقل و اعتدال را راهگشای این مسأله می‌داند. از اندیشه‌های بسیار مهم طالبوف در باب حق این است که حق، طغیان مردم بر علیه ستم‌گر می‌باشد و آن را تا نقطه نهایی یعنی ستمگرکشی امتداد می‌دهد. همچنین برهان می‌آورد که تعالیم آسمانی راه است و عقل راهبر این مسیر است، هر کس بخواهد این را به هم بزند و به حقوق مردم تعدی کند، باید نخست پند و اندرز داد و تعزیر کرد و بالاخره اگر نشد، با تبعید و اعدام دفع کرد؛ پس نباید هر ستمگری حقوقمان را از دستمان برباید و ما متحمل شویم. بنابراین، طالبوف به حقوق مردم واکنش نشان داده و در این جا با راهکارهایش، مفهوم حق را برای جلوگیری از تضییع حق و حقوق مردم نشان می‌دهد. او می‌گوید که آزادی ما، همیشه سعادت ملت و نشر آزادی و مساوات مردم و تعیین حقوق و حدود بوده است. تعریفی که طالبوف ارائه می‌دهد، عبارت است از آن «قوه ششم باطن انسان که برای او و به ویژه سایر قوا خلق نشده است، منتهای هر چیز حقیقت است، از آن جهت که قائم به ذات است». بنابراین، وقتی طالبوف حق را به قوای بدن تشریح نموده، نشان دهنده آن است که قوه ششمی را در نظر می‌گیرد که اگر چه در ابتدا و انتها، به حقوق تکیه دارد، از این رو از اول تولد تا هنگام مرگ وجود داشته و جزو حقوق طبیعی می‌باشد. لذا، حق برای سعادت جماعت و ملت و وجود بشریت است، اما بعد از این که حق افراد با دیگری تصادف نمود، حق فردی از بین می‌رود. منشأ تمام حق از نظر طالبوف، حفظ و بقای انسان است؛ ولی حقوق در وجود انسان منتهی به یک حق واحد، یعنی بقای نفس و بقای نوع انسانی است. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۸۲)

آنچه از سخنان طالبوف مسلم است، نباید کسی به حق دیگری تجاوز نماید. اما این قوا با یکدیگر پیوند زیادی دارند و آزار و تجاوز به حق دیگری، جزو عواید انسانی یعنی طبیعت ثانوی مردم است که این تجاوز گاهی از جهل طرفین و ندانستن معنی حق ناشی می‌شود. حفظ حقوق از وظایف

نخستین انسانی است؛ به عنوان مثال، اگر کشوری به کشور دیگری تجاوز کند و افراد آن کشور از حقوق خود در مقابل آنها دفاع نکنند و در واقع حفظ حقوق نکنند، حفظ وجود ملت سلب می‌شود. برای نظم در عالم و آسایش نوع بشر، باید قوانین وجود داشته باشد که در آن، هم حق و هم حدود مشخص شود و دستگاهی به اسم دایره عدلیه تشکیل گردد که در صورت وقوع تجاوز، حقوق و حدود را استقرار دهد. در اینجا می‌بینیم که طالبوف برای جلوگیری از تجاوز، تشکیل دادگاه را لازم می‌بیند. طالبوف همچنین از اندیشه‌های ژان ژاک روسو در خصوص حق وام گرفته است که در اینجا به برخی از آن‌ها آن پرداخته شده است.

۵-۱- پیوند افکار طالبوف و روسو

طالبوف در مساوات و عدم تبعیض از ژان ژاک روسو (Jacques Rousseau) پیروی می‌کرد. همان طور که طالبوف می‌گوید، بدون مساوات آزادی وجود ندارد؛ ژاک روسو هم معتقد است که بدون برابری آزادی نیست و اگر هم باشد پوچ است و در واقع، آزادی انسان در آن است که حقوق فرد و دیگران را رعایت کنند. او در اثر معروف خود یعنی قرارداد اجتماعی، به بیان حرف‌های بشری از جمله حق حیات و آموزش سخن گفته و همان طور که مشخص است، نقطه مشترک هر دو را می‌توان در مورد حق آموزش دانست که طالبوف به تفصیل درباره آن بحث کرده است. در « کتاب امیل»، مسائل حقوقی همچون مالکیت و سایر حقوق و حق آزادی، حق حیات و مشارکت سیاسی بیان شده است. این کتاب در بحث تعلیم، تربیت و پرورش کودکان نوشته شده است و برای آزادی فردی اهمیت ویژه‌ای قائل است؛ همان طور که غالباً از حقوق فردی نام می‌برد و برای آن مثال می‌زند. (الماسی و همکاران، ۱۳۹۶، ۹-۱) همانند روسو، طالبوف نیز در خصوص حق مشترک سیاسی بیان می‌کند، هر فرد این حق را دارد که در اداره عمومی کشور مشارکت نماید. روسو در فصول آخر کتاب قرارداد اجتماعی به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید، هر کس حقوق خود را به جامعه تسلیم می‌کند، تسلیم باید بی‌قید و شرط و کامل باشد. هر فردی همه اختیارات عمومی خود را به یک فرد بلکه به کل جمعیت واگذار می‌کند. منظور از جمعیت کل، اراده عمومی می‌باشد. اراده عمومی اراده جمعی شهروندان است که منافع خصوصی خود را اداره نمی‌کنند، بلکه منافع و خیر همگانی را اداره می‌کنند. (سبزه‌ای، ۱۳۸۶، ۲۵) وی معتقد است که رأی اکثریت، ناقض حقوق اقلیت نمی‌باشد؛ اما حقوق اکثریت بر حقوق اقلیت ارجحیت دارد. حقوق فردی مهم است، اما تا زمانی که به نفع عمومی برخورد نکنند، اگر برخورد کرد، نفع عمومی و اکثریت برتری دارد؛ وی رسوم و اراده عمومی را مطرح می‌کند که مبتنی بر منافع عمومی است. از مواردی که می‌توان به

طور قطعی بیان کرد، « کتاب احمد» برگرفته از « کتاب امیل» روسو است. (یزدانی و بوچانی، ۱۳۹۱، ۶)

طالبوف در مورد حقوق کودک و تعلیم و تربیت چنین می‌گوید، مربی باید جوان، سالم و فهمیده باشد که این نشان می‌دهد، وی نیز به این نکته تأکید داشته که معلم باید با سواد و فهمیده باشد تا بتواند کودک را تربیت کند. (یزدانی و بوچانی، ۱۳۹۱، ۶) و در مورد حقوق تعلیم و تربیت، فلسفه‌ای ارائه کرد که امروزه آن فلسفه را کودک محوری می‌نامیم. آن چه که مسلم است و اهمیت دارد، این نکته است که طالبوف نسبت به این موضوع، توضیحاتی ارائه داده است که حق بهره‌مندی از آموزش، از جمله حقوق شناخته شده برای یک فرد انسانی تلقی می‌شود. این حق که طالبوف نسبت به آن مطالب ارزشمندی بیان کرده است، در ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد اشاره قرار گرفته است. آموزش و پرورش باید باعث توسعه کامل شخصیت انسانی و حس کرامت آن باشد و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را تقویت نماید. طالبوف معتقد بود که آموزش و پرورش باید همگانی باشد تا همه دانش‌آموزان، در آموزشگاه‌ها از آموزش بهره‌مند شوند. همچنین روسو می‌گوید که یک‌یک افراد برحسب یک احساس وظیفه اخلاقی، از حقوق فردی خود به نفع منافع کلی جامعه صرف نظر می‌کنند و به این وسیله، در جامعه برابری حاصل می‌شود. همان‌طور که می‌بینیم، روسو منافع اجتماعی را در نظر می‌گیرد که اشخاص از حقوق فردی‌شان به خاطر آن می‌گذرند. چنان چه طالبوف می‌گوید، مالکیت حق یک شخص است، اما اگر قرار باشد در آن جا تونلی ایجاد شود، شخص حق مالکیت خود را از دست می‌دهد و این حقوق جمعیت است که در اولویت قرار می‌گیرد. روسو می‌گوید، همه از حقوق مساوی برخوردار هستند و در حوزه عمومی، باید بتوانند رأی خود را آزادانه ابراز دارند. وی در مورد حقوق کودک می‌گوید، کودک را باید از جامعه فعلی دور نگه داشت و اجازه داد تا مراحل طبیعی زندگی خود را طی کند و با آنچه طبیعت به او داده، به رشد و کمال برسد. او اجتماع را کاملاً مؤثر می‌داند، ولی چون هنر، علم، دانش و صنعت را باعث انحطاط جامعه می‌داند، معتقد است که جامعه نیز بر کودک تأثیر مخرب می‌گذارد. جالب است بدانیم که « کتاب احمد» که برای امر تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان است، شخصیتی فرضی بوده که طالبوف آن را با تأثیر از تعلیم و تربیت و حقوق کودک «کتاب امیل»، اثر مشهور روسو برای ما نگاشته است که در داستان کتاب، تربیت یک کودک فرضی به نام امیل را بر عهده می‌گیرد و او را تا سن ۲۵ سالگی همراهی می‌کند. در این کتاب راجع به حقوق کودک به والدین می‌گوید که باید به آنها احترام بگذارند.

۵-۲- نسبت حق با آزادی

یکی از مفاهیم پایه در گفتار طالبوف، حول محور حق و آزادی و نسبت این دو با یکدیگر می‌چرخد. او در کتاب سه جلدی معروف خود یعنی «کتاب احمد»، با این حرف شروع می‌کند که انسانیت ما زمانی آغاز شد که شروع پرس و جو از طبیعت کردیم. (وحدت، ۱۳۷۹، ۲۶) او عمیقاً پیشرفت انسان را منوط به عمل کردن به امر نقد، در فضای گفتار عملی منابع طبیعی می‌داند. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۱۰۰) درک این نکته که برداشت طالبوف از نقد، بر نوع برداشت وی از آزادی به مثابه یکی از مقوله‌های اساسی امور انسانی استوار بود، پدیده دشواری نیست؛ (طالبوف، ۱۳۲۴، ۹۵) اما این انتزاع در گفتار طالبوف، در عمل به منزله «حق» تعیین می‌یابد. وی در «مسائل الحیات» می‌نویسد که حق، با انسان زاده شده و از روز تولد تا روز مرگ همراه اوست. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۷۳) در این مرحله از گفتار طالبوف، با مسأله تبیین مفهوم آزادی و حق روبه‌رو می‌شویم. به نوشته وی، پیدایش حق منوط به یک ریشه و سرچشمه واحد است که در من، من و شما، من و او ریشه دارد. این ریشه به زبان ما باز می‌گردد که از طریق آن حق را بیان می‌کنیم. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۷۴) بحث طالبوف درباره آزادی، منحصر به آزادی فرد نبود، بلکه وی آزادی فرد را به آزادی عمومی جمع، تعمیم می‌داد. شالوده تعمیم او، در آن چه او تلاقی میان حقوق خود و حقوق دیگران می‌نامد، قرار دارد. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۷۳) او بر این نظر است که بدون چنین تلاقی‌ای میان حقوق و در نتیجه بدون خلق حقوق عام، سعادت متقابل ممکن نیست. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۷۵) پس از این که حق از خاص به عام انتقال یافت، این امر برای جماعت منیت ایجاد می‌کند.

طالبوف در مورد حقوق و آزادی اعتقاد دارد که آزادی لازم است، ولی نه چنان بی‌قید و شرط که به حقوق دیگران لطمه وارد کند. وی به حق آزادی انسان تأکید می‌ورزد که بر حقوق مساوات اجتماعی تکیه می‌کند، یعنی تمام جماعت از حقوق مساوی در اجتماع برخوردارند و در رابطه با آزادی، آن را از حقوق طبیعی می‌داند نه از حقوق موضوعه؛ مانند تقسیم اراضی و بر انداختن نظام ارباب و رعیتی. در رابطه با آزادی و حق می‌گوید آزادی باید برابر با مساوات باشد. از حقوق فردی مانند آزادی بیان و آزادی مطبوعات نام می‌برد و بر حق آزادی فکر، عقیده، تشکل سیاسی- اجتماعی پافشاری می‌کند و حدود آن را نیز می‌شناسد. طالبوف هر جا خود را دموکرات می‌نامد، همیشه به اصول وفادار می‌ماند. او می‌گوید: افراد جامعه باید حقوق، آزادی و اجرای وظایف مقدس را بشناسند، یعنی حقوق و آزادی لازم و ملزوم یکدیگرند، آن چنان که می‌گوید «هر کس هر فضولی می‌خواهد می‌کند و هر نادانی هر چه دلش می‌خواهد می‌نویسد؛ این آزادی نیست و از حقوق و آزادی به شمار نمی‌آید، بلکه هرج و مرج است.» به عقیده وی، «آزادی حق مشترک و

ثروت عمومی به شمار می‌رود، به این معنا که همه افراد از آن برخوردارند». (طالبوف، ۱۳۲۴، ۹۳) او منابع اصلی آزادی را آزادی عقاید، آزادی بیان، آزادی هویت، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعی می‌داند. در باب آزادی هویت می‌گوید، هیچ کس نمی‌تواند کسی را محدود کند که در حقیقت از حق امنیت که زیر مجموعه حقوق فردی افراد است، سخن می‌گوید. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۹۵) حق امنیت، نخستین بار در متن مدون اعلامیه ۱۷۸۹ به صراحت به کار برده شد که می‌گوید، حمایت از افراد در قبال بازداشت‌های خودسرانه ضروری است. (شریعت پناهی، ۱۳۹۵، ۱۴۵)

طالبوف ادامه می‌دهد که از دیگر حقوق اشخاص، آزادی عقیده است. وی بیان می‌کند که هر فرد حق دارد در درون خود، هر گونه اعتقاد و باوری نسبت به اخلاق، مذهب، سیاست و فلسفه داشته باشد. هر کس به ارزشی معتقد است، مختار و آزاد است و هیچ کس حق ندارد عقیده آن را توییح، تنبیه و یا مجبور به اطاعت از عقیده خود کند. در مورد آزادی بیان هم می‌گوید، هر کس مختار است هر چه می‌داند بگوید و بنویسد، اما استثناء می‌گذارد که اگر از واجبی برخیزد و یا تهمت بزند، بعد از تحقیق باید به سزایش برسد. (طالبوف، ۱۳۲۴، ۱۹۰) بنابراین، آزادی بیان برای فرد، حقوقی تأمین می‌کند تا به وسیله آن، عقیده خود را برای مردم بازگو کند. مهم‌ترین حقوق و آزادی‌های فردی که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌توان دید (شریعت پناهی، ۱۳۹۵، ۴۳) توسط طالبوف نیز نام برده شده‌اند. از دیگر آزادی‌هایی که می‌توان نام برد، آزادی انتخاب می‌باشد. طالبوف می‌نویسد: «هر فرد بالغ، هر کس که مطابق قانون مسئول حق باشد، یعنی به دلایلی این حق از او گرفته نشده باشد و رأی خود را لایق بداند، مختار است به اداره امورات جماعت انتخاب نماید و جز اکثریت آراء، مانعی در انتخاب او نباید بشود». (طالبوف، ۱۳۲۴، ۱۹۴) در اینجا هم توجه به حقوق اکثریت و احترام به آن در مورد رأی، در نظر او کاملاً مشخص است. در مورد حق رأی می‌گوید: «بشر به طور طبیعی، آزاد خلق شده است، هر کس بخواهد برای او حدی قرار دهد یا آن را مانعی قرار دهد، مانند مهندس بیشعوری می‌ماند که می‌خواهد دور فضا را دیوار بکشد». (طالبوف، ۱۳۲۴، ۱۹۶)

۵-۳- انواع حق و ارتباط آنها با یکدیگر

طالبوف حق را به به چهار دسته تقسیم می‌کند. حقوق شخصی یا فردی، حقوق جماعت، حقوق ملت و بین الملل که بیان می‌کند متساوی‌الاساس ولی متفاوت‌الحدود هستند. (طالبوف، ۱۳۱۹، ۱۷۷) منظور طالبوف از متساوی‌الاساس بودن این است که همگی در یک سطح مساوی هستند، اما حدود آنها متفاوت است که در ادامه آن را توضیح خواهیم داد. حقوق فردی، زمانی که از خصوصی

به عمومی می‌رسد، حقوق به جماعت منتقل می‌شود. وجود جماعت مثل یک شخص واحد، منبع تولید حق است. پس، حقوق فردی در برخورد با حقوق جماعت، عمومی محسوب می‌شود؛ همچنین است حقوق جماعت در برخورد با حقوق ملت. در مورد حق جماعت و برخورد آن با حق ملت مثالی می‌آورد که صاحبان املاک حق دارند ملک خود را نفروشدند و ساختن راه را مانع شوند، اما اگر حق جماعت با حق ملت برخورد کند، محو می‌شود. همچنین مثال‌هایی در مورد تعارض بین حقوق فردی با نفع عمومی یعنی همان حقوق جماعت و تضاد حقوق ملی و بین‌الملل می‌آورد؛ از جمله حقوق فردی حق مالکیت این است که اراده مالک شرط اصلی مالکیت است، اما اگر قرار باشد راه آهن یا تونلی بنا کنند، بنابر حکم حقوق ملت، آن حقوق فردی از مال وی کسر می‌گردد. مشخص است که هر حقی در نظر طالبوف جایگاه خودش را دارد؛ اما اگر حقوق جمعی و بزرگتر از آن، حقوق ملت در میان باشد، برتری با نفع عمومی و به طریق اولی با حقوق ملت است. حتی به این نکته اشاره کرده که اگر بین حقوق ملی و بین‌الملل تعارض وجود داشته باشد، حقوق ملی باطل می‌گردد. ولی منظور این نیست که حقوق ملت نادیده گرفته می‌شود، بلکه اگر یک ملت به حقوق داخلی خود توجه کند و به حقوق ملل دیگر توجه نکند، میان آنها برای استقرار حقوق، جنگ و خونریزی واقع می‌شود. (طالبوف، ۱۳۱۹، ۱۷۸) همان طور که گفته شد، حقوق شخصی به همراه حقوق جماعتی و ملت، به دو خصوصیت متساوی‌الأساس تقسیم می‌شوند. آن چه مسلم است، نظم اجتماعی منوط به ترکیب این دو رشته اصلی حقوق است و «عقل و اعتدال» راهگشای این مسأله هستند.

نتیجه گیری

اهمیت قانون و حقوق در دوره جدید این است که قانون، برای همه افراد جامعه یکسان است. همچنین ایستادگی در برابر تصمیم‌های خودسرانه، مشخصه دیگر آن است؛ به طوری که در این دوره، حتی حاکمان کشورها نیز ملزم به رعایت قوانین کشورشان هستند. در دنیای مدرن، به جای وضع قوانین توسط حکام حکومت‌های دیکتاتوری، حکومت‌های مردم سالار قوانین را توسط مجلس یا پارلمان تصویب می‌کنند. مفهوم حق و قانون که از مفاهیم برجسته حقوقی به شمار می‌رود و امروزه بسیاری از مسائل با این مفهوم مطرح می‌شوند، (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵، ۱) با اندیشه‌های مدرن حقوق عمومی متولد شده است. اگر چه روشنفکرانی مانند ملکم خان مستشارالدوله به واسطه آشنایی با اندیشه‌های غربی در این خصوص بحث کرده‌اند، اما طالبوف تبریزی در میان آنها بسیار خوش درخشیده است. چنان که درباره حق می‌نویسد: «حق با انسان زاده شده و از روز تولد تا روز مرگ سر راه اوست». (آدمیت، ۱۳۶۳، ۵) این مفاهیم، طالبوف را به سمت تعریف قانون هدایت کرد، چنان که در فقدان قانون و همچنین حق به طور خلاصه می‌گوید: «تا زمانی که قانون نداشته باشیم، ملت، دولت، وطن و استقلال وجود نخواهد داشت». (طالبوف، ۱۳۵۷، ۱۵۱-۱۵۰) نکته مهم در این خصوص آن است که طالبوف، میان مفهوم قانون به منزله یک خودکامگی و قانون به معنای آنچه از حاکمیت عمومی مشتق می‌شود، فرق گذاشته است که این موارد، او را از سایر هم‌فکرانش جدا کرده است. چنان که وی معتقد بود، تنها با تغییر حکومت استبدادی به حکومت قانون، می‌توان اوضاع را تغییر داد، ملت را تأمین بخشید و دولت را از ذلت نجات داد. اهمیت قانون در نگاه او تا جایی ادامه داشت که معتقد بود چرا به قانون رو نمی‌کنیم. از این رو، در این پژوهش سعی بر آن شد که مفهوم حق و قانون در اندیشه این روشنفکر قاجاری مورد بررسی قرار گیرد. شالوده نظرات او به این ترتیب است که قانون مقتدر است، می‌تواند اداره محلی را به دست بگیرد و بر آن نظارت کند و همچنین می‌تواند به اجرای جمیع عوامل شرع شریف واریسی بکند. همچنین در خصوص حق، آن را به دو بخش تقسیم می‌کند. یکی راجع به روح و دیگری درباره جسم می‌باشد. قوانین راجع به روح که وضع‌کننده آن انبیای الهی هر عصر است، به صورت وحی و الهام به نام شرع می‌باشد. اما قوانین راجع به جسم که عبارتند از تعیین حقوق و حدود، توسط حکمای یک ملت بر طبق اقتضای جامعه وضع می‌گردند. در مجموع آنچه از دیدگاه طالبوف مشخص است، ممالک بی‌قانون در واقع حقی هم ندارند، چنان که می‌گوید: «اشخاص مسلوب الحق فی الواقع معدوم وجودند». در کل، ممالک بی‌قانون را به وضع قانون اساسی مجبور می‌کند. در واقع حق و قانون را می‌توان مکمل یکدیگر دانست که یکی بدون دیگری وجود ندارد.

منابع

- ۱- ادمیت، فریدون، (۱۳۶۳)، اندیشه طالبوف تبریزی، چاپ دوم، تهران، نشر دماوند.
- ۲- اسماعیلی، حمیدرضا، (۱۳۹۴)، تأملی بر چرایی تفاوت نظر میان علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه، نشریه مطالعات تاریخی، شماره ۴۹ و ۵۰.
- ۳- اکبری نوری، رضا، (۱۳۸۵)، اندیشه‌های سیاسی طالبوف تبریزی، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۰.
- ۴- اکبری، یحیی، رحمانی، قدرت الله، بیگدلی، علی، (۱۳۹۵)، ورود مفهوم حق به ایران و برخورد قانونگذار اساسی با آن در عصر مشروطه، نشریه مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۱۰.
- ۵- الماسی، مصطفی، بادامی، محمد مهدی، جهانگیری، جواد، (۱۳۹۶)، آزادی اندیشه مبانی بر حقوق بشر در نگاه روسو، نشریه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۴.
- ۶- بطحایی گلپایگانی، سید محمد هاشم، (۱۳۸۲)، اسلام و حقوق بشر، مجموعه مقالات در جهان امروز، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
- ۷- حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- سبزه‌ای، محمدتقی، (۱۳۸۶)، جامعه مدنی به مثابه قرارداد اجتماعی، نشریه پژوهش حقوق عمومی، دوره نهم، شماره ۲۲.
- ۱۰- شریعت پناهی، قاضی، (۱۳۹۵)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان.
- ۱۱- طالبوف، عبدالرحیم، (۱۳۱۹)، کتاب احمد، اسلامبول، نشر گام.
- ۱۲- طالبوف، عبدالرحیم، (۱۳۲۴)، مسائل الحیات، تفلیس، نشر مطبوحه غیرت.
- ۱۳- طالبوف، عبدالرحیم، (۱۳۴۷)، مسالک المحسنین، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۱۴- طالبوف، عبدالرحیم، (۱۳۵۷)، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر سحر.

-
- ۱۵- مرادخانی، فردین، (۱۳۹۶)، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تهران، نشر میزان.
- ۱۶- وحدت، فرزین، (۱۳۷۹)، رویارویی اولیه روشنفکری ایران مدرنیته یک رویکرد دوگانه، نشریه گفتگو، شماره ۳۰.
- ۱۷- یزدانی، سهراب، بوچانی، ابراهیم، (۱۳۹۱)، کند و کاوی در اندیشه آموزشی طالبوف تبریزی، نشریه جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره ۱.

The concept of right and law in the thought of

Mirza Abdul Rahim Khan Talibov Tabrizi

Mohammad Saremi¹

Abstract

Iran's history has always been the arena of important political and legal developments and events. Including the introduction of legal and political concepts, especially in the constitutional era. Or the prevalence of some terms such as Sadr al-Sadr during the Timurids and the division of courts into two categories of Sharia and custom during the Sassanids. But in the meantime, one of the most prominent historical periods for Iranians was the Qajar era, when the most important concepts of public law, including law, freedom, representation and right, emerged with the presence of intellectuals, jurists and treatise writers, as well as different reactions among them. Mirza Abdul Rahim Khan Talibov Tabrizi is one of the most prominent intellectuals of this period who seems to be more familiar with the concepts of public law and has seriously studied the two concepts of law and is closer to the current reality than other intellectuals. . The present article seeks to answer the question with the descriptive-analytical method and using library sources that among the concepts of public law, right and law were formed in the mind of this Qajar intellectual at that time or not? The hypothesis of this research is that these concepts are closer in Talibov Tabrizi thought than other modern meanings.

keywords: Law, Right, intellectuals, Talibov, Talibov's relationship with Rousseau.

¹ PhD Student in Public Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Najafabad Branch. (Corresponding Author)
saremimohammad@yahoo.com